[360] گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی گفتم که روی خوبت، ازمن چرانهان است ؟ * گفتا تو خود حجابي، ورنه رخم عيان است گفتم که ازکه پرسم، جانانشان کويت ؟ * گفتانشان چه پرسی ؟ آن کوی بی نشان است ! گفتم مرا غم تو، خوشتر ز شادمانی * گفتا که در ره ما، غم نيز شادمان است ! گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم * گفت آنکه سوخت اورا، کی نادی فغان است گفتم فراق تا کی ؟ گفتا که تا توهستی * گفتم نفس همين است ؟ گفتاسخن همان است گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما * گفتم غمم بيفزا گفتا که رايگان است گفتم ز (فيض) بپذير اين نيم جان که دارد * گفتا نگاه دارش، غمخانه تو جان است " فيض کاشانی " _____